

• دریافت ۹۶/۱۰/۲۹

• تأیید ۹۷/۳/۳۰

بررسی و نقد تأثیر و تأثر امام فخر رازی در مباحث بیان با نگاهی به کتاب نه‌ایة الایجاز فی درایة الاعجاز

فخرالسادات طباطبایی*

محمد جنتی فر**

چکیده

کتاب «نه‌ایة الایجاز فی درایة الاعجاز» از امام فخر رازی (۶۰۶ ه.ق.) یکی از کتاب‌های مهم و قابل توجه در حوزه مباحث بلاغی است. این کتاب که در واقع تلخیصی از دو کتاب «اسرار البلاغة» و «دلایل الاعجاز» عبد القاهر الجرجانی است، شامل برخی آرا و دیدگاه‌های امام فخر رازی نیز می‌شود. این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی و با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری فخر رازی در مباحث علم بیان را از کتاب «نه‌ایة الایجاز فی درایة الاعجاز»، مورد بررسی و نقد قرار داده، اختلافات و اشتراکات آنها را ارزیابی کرده و به نوآوری‌های رازی در مباحث صور خیال می‌پردازد. برخی نتایج مقاله حاکی از آن است که فخر رازی در کتاب خود، آرای عبدالقاهر را مورد تحلیل قرار داده و در اغلب موارد همراه با استدلال لغوی و منطقی بر آن صحه گذاشته است. در برخی موارد نیز با استاد خود - به سبکی منطقی که با مسائل بلاغی سازگار نیست - به گفت و گو می‌پردازد. فخر رازی نظرات و دیدگاه‌های فشرده عبدالقاهر جرجانی را به گونه‌ای مبسوط بیان کرده و خود نیز تحلیل‌های دیگری به آن افزوده و بر برخی از صاحب‌نظران و دانشمندان بعدی تأثیر گذاشته است.

واژگان کلیدی: نه‌ایة الایجاز فی درایة الاعجاز، فخر رازی، عبدالقاهر جرجانی، علم بیان، اسرار البلاغة، دلایل الاعجاز.

* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی قم، ایران (نویسنده مسئول).

f_tatabaee46@yahoo.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی قم، ایران. janati@qom.iau.ac.ir

مقدمه

فخرالدین رازی، افزون بر تفسیر گران قدرش به نام *التفسیر الکبیر* یا *مفاتیح الغیب*، کتاب دیگری به نام *نهاية الإيجاز في دراية الاعجاز* تالیف کرده است که دو اثر ارزشمند عبدالقاهر جرجانی یعنی *اسرار البلاغة* و *دلایل الاعجاز* را در هم آمیخته و با پیرایشی درخور ستایش، آن را عرضه داشته است. به نظر می‌رسد رازی این کتاب را قبل از تفسیرش نوشته باشد؛ چراکه در کتاب تفسیرش، بارها از این اثر به نیکی یاد می‌کند و آن را *دلایل الاعجاز* می‌نامد و در وصف این کتاب گفته است: «هرکس در کتاب ما *دلایل الاعجاز* تعمق کند، خواهد فهمید که قرآن در تمام ابعاد فصاحت، بلند مرتبه ترین است.»

کتاب *نهاية الإيجاز في دراية الاعجاز* امام فخر رازی در بردارنده مباحث سه‌گانه علم بلاغت است. از عنوان کتاب چنین بر می‌آید که بنای کار رازی بر اجمال و اختصار است. زیرا در مقدمه کتاب می‌گوید:

«خداوند متعال به امام مجد الاسلام عبدالقاهر بن عبدالرحمن الجرجانی زیبایی‌ها و فنون این علم را افاضه کرد و او اصول و قوانین این علم را استخراج و دلایل و براهین را مرتب نمود و به کشف حقایق آن دست یافت و در لطایف و دقایق آن تفحص و جستجو کرد و دو کتاب را در این باب تألیف نمود؛ یکی *اسرار البلاغة* و دیگری *دلایل الاعجاز* نامید. وی در این دو کتاب، قواعد غریب، دقایق و لطایف عجیب، وجوه عقلی، شواهد نقلی، ظرافت‌های ادبی و مباحث عربی‌ای را جمع آوری کرد که در تألیفات و سخنان دانشمندان طراز اول علوم بلاغی وجود نداشت. اما ترتیب اصول و ابواب را رعایت نکرد و کلام را بسیار طولانی نمود. چون خداوند به من توفیق مطالعه این کتاب را داد، قسمت‌های عمده و ارزشمند آن را برگزفتم و

با نظم و ترتیب لازم، تهذیب و تقریر کردم و هر بخش را با تقسیمات منطقی و رعایت ضوابط عقلی و به دور از اطناب مملّ و ایجاز محلّ به رشته تحریر در آوردم و آن را نهاییه الایجاز فی درایه الاعجاز نامیدم» (رازی، ۲۰۰۴م: ۲۵).

فخر رازی با این گفتار شیوا، رسا و به دور از هرگونه ابهام، اذعان می‌دارد که این کتاب در حقیقت خلاصه شده دو کتاب مذکور عبدالقاهر است. اما با دقت در ابواب و فصول این کتاب به این حقیقت پی می‌بریم که وی علاوه بر خلاصه نمودن مطالب، ظرایف و دقایق ارزنده‌ای را بر آن می‌افزاید که اغلب آن‌ها تاکنون مهجور مانده‌اند.

فخر رازی هیچ‌گاه از جایگاه علمی استاد خویش غافل نبوده و همواره از وی به عنوان «الشیخ الامام» یاد می‌کند. او متذکر می‌شود مباحث بلاغی مطرح شده توسط عبدالقاهر، یگانه و منحصر به فرد است. رازی در طرح و تبیین مسائل مختلف بلاغی غالباً دنباله رو عبدالقاهر جرجانی بوده و از نظرات وی استفاده نموده است تا جایی که در برخی موارد به طور مستقیم و گاهی غیرمستقیم از جرجانی نقل قول می‌کند. اما به رغم همه این‌ها، در مباحث زیر با استاد خود اختلاف نظر دارد: ۱- در باب مجاز عقلی؛ ۲- در بحث تشبیه و تمثیل؛ ۳- در بحث استعاره؛ ۴- در مبحث کنایه.

رازی در این کتاب تلاش می‌کند نظرات استاد خویش را به گونه‌ای مفصل بیان کند و گاه ایراداتی قابل تأمل به آن وارد می‌سازد. وی قصد دارد به بلاغت با دیدی جدید بنگرد و آن را با کلام و فلسفه آمیخته کند و البته در این کار موفق بوده است. زیرا علمای بلاغت پس از وی - همچون سکاکی (متوفی به سال ۶۲۶ ه.ق) - نیز، همین رویه را در پیش گرفته‌اند.

این مقاله در صدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

۱- آیا فخر رازی در بیان مسائل بلاغی کاملاً از عبدالقاهر متأثر بوده یا اینکه خود نوآوری داشته و صاحب سبک و روش خاصی بوده است؟

- ۲- آیا رازی همچون عبدالقاهر در تبیین این علم از ذوق ادبی و بلاغی بهره جسته یا شیوه منطقی خود را در این کتاب پیاده نموده است؟
- ۳- آیا رازی توانسته بر علمای پس از خود تأثیر بگذارد؟
- با مطالعه کتاب نه‌ایة الایجاز این گونه به نظر می‌رسد که:
- ۱- امام فخر رازی کاملاً متأثر از دیدگاه‌های عبدالقاهر نبوده و خود در طرح مباحث، سبکی نوین و درخور توجه ارائه کرده است.
- ۲- بلاغتی که فخر رازی ترسیم می‌کند، یک بلاغت آمیخته با فلسفه و منطق است و از قله‌های رفیع ذوق و ادب تهی است. اما این مسأله از ارزش و جایگاه وی در عالم بلاغت نمی‌کاهد. چراکه با مقایسه آراء بلاغی وی در کتاب تفسیر کبیر با دیگر مفسرین به این مطلب پی می‌بریم که اثر رازی در بیان اعجاز قرآن کریم یک شاهکار ادبی است و بخوبی توانسته از آن رمزگشایی کند.
- ۳- رازی بخوبی توانسته است بر دانشمندان بعد از خود تأثیر گذار باشد؛ از جمله بر سکاکی، دانشمند پر آوازه این علم.
- بررسی‌های به عمل آمده، بیانگر این است که پژوهشگران به دیگر آثار فخر رازی از جمله کتاب تفسیر و کتاب‌هایی که در باب فلسفه و اصول تالیف نموده است، اقبالی دو چندان داشته و از آن‌ها در پژوهش‌ها و ملاحظات خود بهره جسته‌اند. نگارنده با مراجعه به کتابخانه‌ها و سایت‌های مختلف به این نتیجه رسید که پژوهشی انحصاری، در خصوص این کتاب صورت نگرفته است؛ جز مواردی اندک از جمله: مقاله‌ای که در سال ۱۳۶۲ در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، توسط آقای دکتر علوی مقدم تحت عنوان «بختی درباره کتاب نه‌ایة الایجاز فی درایة الاعجاز» به چاپ رسیده که تنها به معرفی کتاب پرداخته و در برخی موارد به

آراء فخر رازی اشاره‌ای گذرا داشته است. همچنین مقاله آقای احمد مصطفی هداره با عنوان: «کتاب نهایی الایجاز للفخر الرازی و اثره فی تاریخ البلاغه العربیه» که در مجله ادبیات دانشگاه ریاض در سال ۱۹۸۶ به چاپ رسیده است. در این مقاله نیز تنها به بررسی جایگاه بلاغی رازی اشاره نموده و آن را با جرجانی تطبیق نداده است. بنابراین تاکنون راجع به تأثیر و تأثر امام فخر رازی با تکیه بر این کتاب، پژوهش مستقلی صورت نگرفته و از این رو مقاله پیش رو از این حیث، جدید و حائز اهمیت است.

مروری بر زندگانی فخر رازی

فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر بن الحسین الطبری الرازی، فقیه و متکلم شافعی، معروف به ابن الخطیب از دانشمندان بنام سده ششم هجری است که در رمضان سال ۵۴۴.ق. در ری دیده به جهان گشود و وفاتش به سال ۶۰۶.ق. در هرات اتفاق افتاد. وی تحصیلات ابتدایی را نزد پدرش گذرانید و از آنجا که دارای حافظه و قاده و هوشی سرشار بود، برای کسب علوم، راهی شهرهایی از جمله: مراغه، خوارزم، بخارا، سمرقند و غزنه شد و نزد علما و اساتید نامی آن زمان، علوم مختلف را فرا گرفت. از میان اساتیدی که رازی در محضر آنها تلمذ کرد، می‌توان از کمال سمنانی و مجد جبلی نام برد که هر دو از سرآمدان روزگار خویش به شمار می‌آمدند. خود وی پس از چندی از دانشمندان پرآوازه گردید که افراد بسیاری در کلاس‌های درس او حاضر و از دانش وافرش بهره جستند. امام فخر رازی مدارس بی‌شماری را در شهرهای مختلف تأسیس نمود و در محضر درس او شاگردانی حضور بهم رساندند که خود از کبار زمان خویش به شمار می‌آمدند. از میان آنها می‌توان به زین‌الدین کشی، قطب مصری،

شهاب‌الدین نیشابوری، افضل‌الدین خونجی، شمس‌الدین خسروشاهی و ... اشاره کرد (خوانساری، ۱۳۶۷. ه. ش، ج ۸: ۳۹-۴۸؛ ماهر مهدی، ۱۹۷۷ م: ۵۵-۵۲).

برجسته‌ترین دوره زندگی فخر رازی، در شهر هرات بود. در محفل درس وی بیش از دو هزار نفر دانشمند شرکت می‌کردند. وی در علوم فقه، تفسیر، کلام، فلسفه و ریاضیات، سرآمد دوران خود به شمار می‌آمد و در تمام این زمینه‌ها تألیفاتی دارد که از شهرت و اهمیت خاصی برخوردار است. (همان: ۷۰) وی نخستین کسی بود که از شیوه «سبر» و «تقسیم» در کتاب‌های خویش استفاده می‌کرد؛ به این معنی که هر مسأله‌ای را با موشکافی کم نظیری می‌شکافت و آن را به کوچکترین اجزاء سازنده آن تجزیه می‌کرد و از همه زوایا و وجوه به آن می‌نگریست (ابن خلکان، ۱۹۴۸ م، ج ۳: ۳۸۲). این شیوه نگارش را می‌توان در سرتاسر کتاب نهاییه الایجاز ملاحظه کرد. وی در اعتقادات، به اشاعره و در احکام، به مکتب شافعی گرایش داشته است (ابن خلکان، ۱۹۴۸، ج ۴: ۲۵۲؛ خوانساری، ۱۳۶۷، ج ۸: ۳۹-۴۸).

معرفی کتاب نهاییه الایجاز از لحاظ ساختار

فخر رازی کتاب خود را با یک مقدمه طولانی - شامل دو فصل - آغاز کرده است. فصل نخست به سرّ اعجاز قرآن کریم اختصاص داده شده است. در این فصل به چهار عقیده زیر در باب اعجاز قرآن اشاره می‌کند: ۱- مذهب صرفه که فردی به نام نظام پایه گذار آن بود؛ ۲- نظر کسانی که معتقد بودند علت اعجاز قرآن، تفاوت شیوه نگارش آن با شعر و خطابه است؛ ۳- نظر کسانی که دلیل معجزه بودن قرآن را یکپارچگی اسلوب قرآن می‌دانستند و

معتقد بودند که برخلاف سایر کلام عرب هیچگونه اختلاف و تناقضی در آن نیست؛ ۴- نظر کسانی که علت اعجاز قرآن را خبر دادن از امور غیبی می دانسته و معتقد بودند سایر کلام عرب از این ویژگی برخوردار نیستند (رازی، ۲۰۰۴م: ۲۶-۲۷).

فخر رازی این عقاید چهارگانه را با دلایلی متقن رد نموده و خود، نظر تأمل برانگیزی را بیان می کند. وی معتقد است دلیل اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت بی نظیر آن است. رازی، فصل دوم مقدمه را به اهمیت علم فصاحت مختص کرده است و بر این باور است که بحث از فصاحت از ارزش بسزایی برخوردار است. زیرا نتیجه آن به صدق گفتار پیامبر (ص) و معجزه بودن قرآن منتهی و تفضیل و برتری آن بر سایر گفته ها و نوشته ها مشخص و محرز می گردد (همان: ۲۹).

کتاب نهاییه الایجاز، شامل مقدمه و دو بخش است: بخش اول خاص مفردات و بخش دوم ویژه نظم کلام. در بخش اول از محسنات لفظی و صور بیانی سخن به میان آورده و در بخش دوم از قواعد خاص نظم کلام بحث کرده است. شایان ذکر است رازی اولین کسی بود که بلاغت عربی را به دو بخش تقسیم کرد و این امر از شاهکارهای وی به شمار می رود (ماهر مهدی، ۱۹۷۷م: ۲۸۳).

فخر رازی مباحث معانی، بیان و بدیع را در هم آمیخته و آن ها را به گونه ای که در سایر کتب بلاغی تفکیک شده اند، جدا نساخته است. وی در تألیف این کتاب از علومی چون: فلسفه، منطق و کلام بهره ای وافر جسته و در تبیین برخی مباحث کتاب از اصطلاحات فلسفی و کلامی استفاده نموده، اما آن را از ذوق و زیبایی - که خاص بلاغت است - تهی ساخته است (عبدالقاهر حسین، ۲۰۰۱م: ۱۸۷). به طور کلی می توان برای کتاب

نهایة الایجاز فی درایة الاعجاز محاسن و معایبی را برشمرد که مختصراً به آنها اشاره می‌شود.

از مهمترین محاسن کتاب می‌توان به رعایت جانب ایجاز و اختصار و بر کنار بودن از تفصیلات و توضیحات بی‌مورد و ملال آور اشاره کرد. تمسک به قرآن کریم، آوردن شاهد مثال‌های فراوان از آن، تقسیم‌بندی موضوعات کتاب - که کاری علمی و بسیار مفید است - از دیگر مزایای کتاب مورد بحث به شمار می‌رود.

تأثیرپذیری رازی از عبدالقاهر در صور خیال و میزان آن

مطالعه و بررسی دقیق کتاب نهایة الایجاز حاکی از آن است که مؤلف در اکثر مباحث یاد شده، نظری موافق با عبدالقاهر داشته و گاه عین عبارت استاد خویش را به صورت مستقیم ذکر می‌کند (رازی، ۲۰۰۴ م، ۹۱)؛ به عنوان مثال آنجا که در باب حقیقت و مجاز این عبارات را می‌آورد: «شیخ عبدالقاهر جرجانی می‌گوید: تعریف هر یک از حقیقت و مجاز در صوتی که موصوف آنها مفرد باشد، با تعریف آنها در صورتی که موصوفشان جمله باشد، فرق دارد» (جرجانی، ۱۹۷۸ م: ۳۲۴). وی گاه به صورت غیر مستقیم و بی‌آنکه نامی از استاد خویش ذکر کند، عبارتی را عیناً می‌آورد؛ به عنوان مثال در باب استعاره می‌گوید: «استعاره‌هایی وجود دارند که مخفی و پنهان بوده و شاعر یا دیگری آن را باید به کمک ذهن خود بیرون کشانده و به تشبیه موجود در آن اشاره کند؛ در غیر این صورت کشف این نوع استعاره دشوار خواهد بود» (همان: ۲۴۴).

فخر رازی، بحث بیان را برخلاف سایر علمای بلاغت با مجاز آغاز می‌کند و پس از توضیح و تشریح حقیقت و مجاز، خلاف مجاز را حقیقت دانسته و

معتقد است که حقیقت، چیزی است مثبت و معلوم. وی مانند استاد خویش، قائل به تفاوت میان مجاز و لفظ مشترک است. برای مجاز دو شرط ذکر می‌کند: ۱- مجاز باید از معنای اصلی که لفظ به ازای آن وضع شده خارج شود؛ ۲- انتقال معنا باید به جهت علاقه و مناسبتی که میان معنای اصلی و مجازی وجود دارد، صورت بگیرد. با شرط اول، لفظ مشترک را از مجاز خارج کرده و با شرط دوم، اعلام منقول را از حیطة مجاز جدا می‌سازد (جرجانی، اسرار البلاغه، ۱۹۷۸م: ۳۶۶-۳۶۵؛ رازی، ۲۰۰۴م: ۸۸-۸۷).

رازی در این باب مانند جرجانی معتقد است که اعلام منقول نمی‌توانند مجاز باشند. زیرا در علم منقول مانند: یزید، تغلب و حجر، نقل معنا نشده است و فقط آن‌ها را از حالت فعلیت یا اسم بودن خارج ساخته و روی اشخاص گذاشته‌ایم. وی این مطلب را با این مثال این‌گونه توضیح می‌دهد و می‌گوید: «اگر نام فردی را حجر گذاشتیم، مناسبتی بین حقیقت حجر و آن فرد وجود ندارد و فقط نقل اسم صورت گرفته است، بدون اینکه معنای آن در تقدیر گرفته شود (رازی، ۲۰۰۴م: ۸۸).

پس هرگاه دو شرط مذکور جمع شود، آن کلمه مجاز است؛ مانند تعبیر «نعمت و قوت» به «دست»، به جهت تعلق و مناسبتی که میان این دو و دست وجود دارد. زیرا نعمت به وسیله دست عطا می‌شود و قدرت هم با دست آشکار و اعمال می‌گردد. یا مانند تناسب در روییدن گیاهان و باران و یا تناسب باران و آسمان. بر این اساس، می‌توان گفت: «رعینا الغیث» که منظور از غیث در اینجا گیاه است. زیرا باران عادتاً سبب روییدن گیاه است یا می‌توان گفت: «أصابتنا السماء» که منظور از سماء، باران است (همان: ۸۸).

رازی با آوردن شرط اول، دروغ را از مجاز جدا کرده است. زیرا دروغگو هرگاه حکمی را از جایگاه خویش خارج سازد و آنچه غیر مستحق است، به

جای آن بگذارد، آن را فرع بر اصل قرار نمی‌دهد، بلکه جزم به ثبوت آن حکم در جایگاه اصلی دارد و معتقد است آن جایگاه، جایگاه اصلی آن کلمه است (همان: ۸۸).

رازی پس از آن، به اقسام مجاز می‌پردازد. وی مانند عبدالقاهر، مجاز عقلی را مجاز در اثبات و مجاز لغوی را مجاز در مثبت می‌داند و نوع سومی را برای آن متصور می‌شود به نام مجاز در مثبت و اثبات که به طور همزمان در یک جمله اتفاق می‌افتد (همان: ۸۸-۹۰).

فخر رازی همانند سایر علمای بلاغت، تقسیم بندی دیگری برای مجاز قائل است و آن را مجاز در نقصان و زیادت می‌نامد. وی برای مجاز در نقصان به آیه شریفه «وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ» (یوسف: ۸۲) و برای مجاز در زیادت به آیه شریفه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱) استناد می‌کند.

فخر رازی در بیشتر موارد مثال‌های عبدالقاهر را آورده و مورد تحلیل قرار می‌دهد؛ مانند:

أَشَابَ الصَّغِيرَ وَ أَفْنَى الْكَبِيرَ كَرُّ الْغَدَاةِ وَ مَرُّ الْعَشِيِّ

رازی به تبعیت از عبدالقاهر می‌گوید: «مجاز در بیت فوق در اسناد فعل أشاب به كَرُّ الْغَدَاةِ وَ مَرُّ الْعَشِيِّ اتفاق افتاده است. زیرا این کار در حقیقت از کارهای خداوند است. اما در واژه أشاب، مجازی وجود ندارد. زیرا معنای اصلی یعنی پیری از آن اراده شده است» (رازی، ۲۰۰۴: ۹۰؛ جرجانی، ۱۹۷۸: ۳۴۳). رازی در توضیح اینکه چرا مجاز در بیت فوق عقلی است می‌گوید: «شکی نیست که ما فعل أشاب را از معنای اصلی آن خارج نکردیم؛ بلکه مجاز در این است که چون ما پیری را که از افعال و اعمال

خداوند است، به غیر او یعنی کراالغداة و مرالعشی اسناد دادیم، دیگر اسناد نمی‌تواند حقیقی باشد. اسناد پیر کردن به خداوند، یک حکم ثابت و بدیهی است و اما ما از نظر عقلی در این حکم، دخل و تصرف کرده و آن را به غیر خداوند اسناد دادیم. بنابراین تصرف ما، یک تصرف عقلی است نه لغوی» (رازی؛ ۲۰۰۴م: ۹۵).

در فصل بعد، باب تشبیه را گشوده و اقسام آن را بیان می‌کند. وی مسلک استاد خویش را در این باب البته به اختصار می‌پیماید. پس از آن به اغراض تشبیه - که گاه به مشبه و گاه به مشبه به برمی‌گردد - اشاره می‌کند. امام فخر رازی بخش دیگری از کتابش را به استعاره اختصاص می‌دهد و در آن، حقیقت استعاره، احکام، انواع مفید و غیر مفید آن را بیان می‌کند. همچنین در پایان بحث بیان، بابی را به کنایه و انواع آن مختص می‌نماید.

موارد اختلاف بین عبدالقاهر و رازی

با اینکه رازی در کتاب خود از عبدالقاهر به الشیخ الامام یاد می‌کند و سعی دارد چنین القا کند که تحت تأثیر تفکرات و اندیشه‌های او است، اما می‌بینیم در برخی از مباحث، نظری کاملاً متفاوت با شیخ الامام دارد. این اختلاف نظرات را می‌توان در مباحث زیر به صورت خلاصه دریافت:

باب مجاز عقلی

عبدالقاهر در باب مجاز عقلی معتقد است که نیازی نیست همواره فاعل حقیقی را در تقدیر گرفت و مشخص کرد. زیرا این گونه فاعل‌ها قصد متکلم نیست و در عرف استعمال نمی‌شود (جرجانی، ۱۹۹۲م: ۲۹۶). مانند این عبارت: «أقدمنی بلدک حقّ لی علی انسانٍ و سرّتی رویّک». وی معتقد

است این افعال، فاعل حقیقی ندارد و آنچه محقق است و واقعیت دارد، آمدن در آفدمنی و شادمان شدن در سَرَتَنی است. اما در آیه شریفه «فما رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ» (بقره: ۱۶)، اسناد زیان به تجارت، یک اسناد مجازی است و طبیعی است که تجارت ضرر نمی‌کند، بلکه تجارت علت زیان است و در حقیقت آن کس که ضرر و زیان می‌کند، صاحبان تجارت هستند؛ لذا در این مثال می‌توان فاعل حقیقی را در تقدیر گرفت: «فَمَا رَبِحُوا فِي تِجَارَتِهِمْ» (همان: ۲۹۶).

فخر رازی در این نمونه و امثال آن، به عبدالقاهر معترض شده است و می‌گوید: «هرگاه نتوانیم برای چنین جملاتی مانند مثال اول و دوم، فاعل حقیقی در نظر بگیریم، ناگزیر باید آن را در مقوله حقیقت به شمار آوریم. زیرا هر فعلی نیاز به فاعل دارد و نمی‌توان فعل را بدون فاعل حقیقی در نظر گرفت. حال اگر فاعل حقیقی همان چیزی باشد که فعل به آن نسبت داده می‌شود، دیگر نمی‌توان آن را مجاز دانست» (رازی، ۲۰۰۴م: ۹۵-۹۶).

از این اختلاف این چنین برداشت می‌شود که عبدالقاهر قائل به عرف است و معتقد است هنگامی که مردم مفهوم این عبارت را می‌فهمند، دیگر نیازی نیست که به دنبال فاعل حقیقی آن برویم. به عبارتی، جرجانی به دنبال برهان و دلایل عقلی و فلسفی در این گونه مثال‌ها نیست و به ذوق ادبی و فهم عرفی در زبان اهمیت می‌دهد؛ در حالیکه فخر رازی به فهم عرف و ذوق ادبی تمایلی نشان نمی‌دهد و در این گونه موارد با دید منطقی به قضیه می‌نگرد. از منظر دیگر می‌توان گفت که رازی به رغم عبدالقاهر، ذوق محور و زبان محور نیست. این همان تفاوت بارز و اساسی میان سبک رازی و جرجانی است.

باب تشبیه

در باب تشبیه نیز فخر رازی گاهی نظری مخالف عبدالقاهر دارد. به زعم عبدالقاهر تفاوت میان تشبیه و تمثیل در وجه شبه است. جرجانی معتقد است اگر وجه شبه ذاتاً آشکار باشد و نیازی به تأویل نداشته باشد، تشبیه نامیده می‌شود و اگر نیاز به تأویل داشته باشد، تمثیل نام دارد (عبدالقاهر، ۱۹۹۲ م: ۹۵-۸۷). اما فخر رازی معتقد است که تشبیه و تمثیل به یک معنی هستند و با مثال‌هایی که در این خصوص ذکر می‌کند، آن دو را جدا از یکدیگر نمی‌داند و میان آن دو تفاوتی قائل نمی‌شود (رازی، ۲۰۰۴ م: ۱۳۲). به نظر می‌رسد دیدگاه رازی در این خصوص با زمخشری (متوفی به سال ۵۳۸ ه. ق) یکسان باشد. دکتر احمد موسی در کتاب *البلاغۃ التّطبیقیة* معتقد است زمخشری بین تشبیه و تمثیل تفاوتی قائل نیست و آن دو را لفظی مترادف می‌داند، آنجا که می‌گوید: «زمخشری بسان زبان شناسان بر این باور است که تشبیه مترادف با تمثیل است. وی واژه تشبیه را برای اشاره به تمثیل و واژه تمثیل را برای اشاره به تشبیه بکار برده است» (موسی، ۱۹۶۳ م: ۲۶). زمخشری ذیل آیه شریفه «أَوْكَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيه ظُلُمَاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذِرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مَحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ» (بقره: ۱۹) می‌فرماید: «مفردات متعدد و متقابل به یکدیگر تشبیه نشده‌اند، بلکه ما با یک تمثیل مرکب روبرو هستیم» و ادامه می‌دهد: «خدای سبحان بار دیگر تمثیلی برای منافقان آورد تا پی در پی از حال آن‌ها پرده بردارد و در آیه فوق دو تمثیل به کار رفته که هر دو از تمثیلات مرکب هستند نه از تمثیلات مفترق» (زمخشری، ۸۱/۱). ملاحظه می‌کنیم که صاحب کشاف تفاوتی بین تشبیه و تمثیل قائل نیست.

باب استعاره

اختلاف فخر رازی با عبدالقاهر را می‌توان در بحث استعاره ملاحظه کرد. فخر رازی سخن مشهور در این باب که استعاره را صفت لفظ می‌دانند، باطل می‌پندارد و معتقد است آنچه به عاریت گرفته می‌شود، معناست نه لفظ. وی می‌گوید: «مشهور این است که استعاره، صفت لفظ است. این کلامی باطل است. بلکه واقعیت این است که بنا به هفت دلیل، لفظ برای معنا به عاریت گرفته می‌شود:

- ۱- وقتی که نقل اسم، تابع نقل معنا نباشد، این کلام استعاره نیست؛ مانند اعلام منقولۀ یزید و یشکر، در این اسامی استعاره وجود ندارد؛ زیرا معنای فعلیت همراه با اسم منتقل نشده و فقط اسم منتقل شده است؛ لذا انتقال، منهای معنا صورت گرفته است و از طرف دیگر اعلام، اسامی خاص هستند؛ درحالی که استعاره معنای عمومیت دارد.
- ۲- همه عقلا بر این باورند که استعاره، بلیغ تر از حقیقت است. پس اگر نقل اسم تابع معنا نباشد، مبالغه در کلام وجود ندارد.
- ۳- هرگاه شجاعت مرد، مساوی با شجاعت اسد باشد، گفته می‌شود او شیر است و وقتی که قصد مبالغه داشته باشند، اسم جنس مشبه را از او بر می‌دارند و می‌گویند: «لیس هو بانسان و انما هو اسد». در اینجا ادعای معنای کلمه اسد برای انسان صورت گرفته است.
- ۴- در استعارات تخیلیه مانند این قول: «لبید إذا اصبحت بید الشّمال زمامها»، نقلی صورت نگرفته، بلکه در اینجا واژه ید برای معنای استعاره آورده شده است که دلالت بر مبالغه در اثبات تصرف کردن برای آن معنا می‌کند.
- ۵- وقتی می‌گوییم: «رأیتُ أسداً»، منظور این نیست که وی را به صورت اسد در آورده و خلقتش را تغییر داده ایم؛ بلکه ادعای معنای اسم است و

قصد گوینده این بوده که در توصیف ممدوح به شجاعت مبالغه کند و چنین اظهار کند که آن شخص از لحاظ قوت قلب و جرأت به گونه‌ای است که چیزی از شیر کم ندارد. لذا این مطلب از لفظ اسد به دست نیامده، بلکه از راه ادعای معنی شیر حاصل شده است.

۶- اطلاق اسم شیر بر انسان شجاع در همهٔ زبان‌ها رایج است و به طریق استعاره به کار می‌رود و این رواج داشتن در همهٔ زبان‌ها، دلالت بر این دارد که مستعار معنای اسد است نه لفظ اسد.

۷- خداوند می‌فرماید: «وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا. أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ. سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ» (زخرف: ۱۹). ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه آن‌ها صفت اناث را برای ملائکه ثابت می‌کردند و معتقد بودند که آن‌ها مؤنث هستند؛ لذا آن‌ها را دختران خداوند می‌گفتند و معنا ندارد که گفته شود آنها فقط لفظ بنات را می‌گفتند بدون اینکه انوئیت را ثابت کنند. آیه فوق می‌خواهد بفهماند که کافران برای ملائکه صفت زنان را ادعا می‌کردند» (رازی، ۲۰۰۴م: ۱۳۷-۱۳۴).

عبدالقاهر در این باب دو نظر دارد:

۱- مطابق با دیدگاه جمهور است که معتقد بودند استعاره نوعی مجاز است و صفت لفظ به شمار می‌آید: «بدان، استعاره این است که لفظ اصلی در هنگام وضع، معروف و شناخته شده باشد و شواهدی دلالت کند که به هنگام وضع بدان معنا اطلاق می‌شده است. سپس شاعر یا غیر وی، این واژه را در غیر معنای اصلی بکار گیرد و این معنا را به آن منتقل سازد، انتقالی که نخست لازم نبوده و به‌مثابهٔ عاریت است» (اسرارالبلاغه، ۱۹۷۸م: ۳۰).

۲- اینکه استعاره نوعی مجاز عقلی است و ما در طی یک فرآیند عقلی، معنا را گسترش داده ایم. در مثال «زیدٌ أسدٌ»، زید از افراد و مصادیق اسد

است. عبدالقاهر در کتاب *دلایل الاعجاز* می‌گوید: «در کلام مردم زیاد دیده می‌شود که می‌گویند استعاره، لفظی است که از جایگاه اصلی خود منتقل شده است. این تعریف اشتباه است. زیرا وقتی معلوم شود که اسم اسد تنها زمانی بر مرد اطلاق می‌شود که آن را داخل در جنس اسد بیاوریم، در این صورت ما اسم را از معنای اصلی و نخستین خود انتقال نداده ایم. چرا که ما به شرطی آن را انتقال می‌دهیم که قصد معنای اصلی آن را نداشته باشیم. بنابراین ما در ذات معنا افزوده‌ایم و نام اسد را بر زید اطلاق کرده ایم» (دلایل الاعجاز، ۱۹۹۹م: ۴۳۵).

به نظر می‌رسد جرجانی کتاب *دلایل الاعجاز* را بعد از *اسرار البلاغه* تألیف کرده باشد و آنچه حائز اهمیت است، این است که عبدالقاهر به طور خلاصه استعاره را صفت معنا می‌داند؛ در حالی که فخر رازی با هفت دلیل به اثبات نظریه اش می‌پردازد و نظر استادان خویش را بیان می‌کند (رازی، ۲۰۰۴م: ۱۳۷-۱۳۶). فخر رازی سخن علی بن عیسی الرّمّانی صاحب کتاب *النکت فی اعجاز القرآن* در باب استعاره را سخنی باطل می‌داند، آنجا که می‌گوید: «استعاره، وابسته کردن عبارت به چیزی غیر از آنچه که برایش در اصل زبان وضع شده است، می‌باشد. که به شیوه نقل «نقل از معنای اصلی به معنای دیگری» و برای آشکار کردن انجام می‌پذیرد» (رّمّانی، بی‌تا: ۷۹). وی برای ادعای خود، چهار دلیل متقن می‌آورد: ۱- با این تعریف باید همه مجازهای لغوی استعاره باشند، در حالی که این سخن باطل است؛ ۲- با تعریف رّمّانی، اعلام منقول باید استعاره باشند که چنین تعبیری صحیح نیست؛ ۳- اگر فردی از روی جهل، لفظی را برای غیر معنای اصلی استعمال کند، آن نیز مجاز شمرده می‌شود که آن هم جایز نیست؛ ۴- این تعریف، استعاره تخیلیه را در بر نمی‌گیرد، لذا سخن او باطل است (رازی، ۲۰۰۴م: ۱۳۲-۱۳۳).

تحلیل نظر فخر رازی دربارهٔ ایرادات وی به رمانی در این مقاله نمی‌گنجد و خود نیاز به بحثی مستقل دارد. تنها می‌توان به این نکته اشاره کرد که رمانی نقل از معنای اصلی به معنای مجازی را در تعریف استعاره لحاظ نموده، حال آنکه به عنوان مثال در علم منقول، نقل معنا صورت نگرفته، بنابراین نمی‌تواند استعاره باشد. لذا تعریف استعاره از نظر رمانی تعریف جامع و کاملی نیست.

باب کنایه

فخر رازی در باب کنایه، نظری مخالف با عبدالقاهر دارد. جرجانی معتقد است که کنایه از تصریح بلیغ‌تر است. وی می‌گوید:

«اینکه کنایه از تصریح بلیغ‌تر است، به این معنا نیست که وقتی کنایه‌ای را به کار بردیم، در ذات معنای آن بیفزاییم، بلکه در اثبات صفت آن افزوده و آن معنا را با تأکید بیشتر بیان می‌کنیم. لذا وقتی می‌گوییم: «جَمَّ الرَّمَاد»، این عبارت بر زیادی مهمان داشتن دلالت نمی‌کند، بلکه بر اثبات مهمان زیاد به صورتی بلیغ‌تر و شدیدتر دلالت دارد؛ به طوری که بر این ادعا، اعتماد کامل و بر صحت و درستی آن اطمینان می‌دهد» (دلایل الاعجاز، ۱۹۷۸م: ۵۲).

فخر رازی در تبیین مثال «فَلَانٌ طَوِيلُ النِّجَادِ»، عبارتی را عیناً از عبدالقاهر می‌آورد و می‌گوید: «دلیل بلیغ‌تر بودن کنایه نسبت به تصریح، آنست که: کنایه عبارت است از ذکر شیء به واسطهٔ ذکر لوازم آن؛ مثلاً طویل النجاد بودن، لازمهٔ بلند قد بودن است و وجود لازم، دلالت دارد بر وجود ملزوم. بنابراین ذکر شیء به همراه نشانه‌های آن اثرگذارتر است تا ذکر شیء بدون نشانه‌های آن. لذا کنایه از تصریح بلیغ‌تر است. این مطلبی است

که شیخ فرموده است. به اعتقاد من این مطلب از دو جهت ضعیف است» (رازی، ۲۰۰۴ م: ۱۶۲).

رازی سخن استاد خویش را به دو دلیل ضعیف می‌شمارد:

۱- وقتی گفته می‌شود: «فلان طویل النجاد»، بلندی بند شمشیر فرد یقینی نیست و مشکوک است. همچنان که طول قامت او نیز برای ما یقینی نیست. یعنی نه لازم که طویل النجاد است و نه ملزوم که طول قامت است، هیچ کدام روشن‌تر از دیگری نیست تا ما با کمک آن ابهام طرف دیگر را بزدااییم. مگر آنکه برای شناخت طویل النجاد بودن به حس مراجعه کنیم (یعنی حس بینایی) که این را دقیقاً در طول قامت نیز می‌توان استفاده کرد. یعنی همان‌طور که طویل النجاد بودن را می‌توان مشاهده کرد، طویل القامه بودن را هم می‌توان مشاهده نمود و از این جهت نیز هیچ یک بر دیگری رجحان ندارد.

۲- استدلال بر لازم برای اثبات ملزوم روش باطلی است؛ به‌عنوان مثال، وجود حیات لازمه عالم بودن است. یعنی وقتی عالم بودن معنا پیدا می‌کند که در درجه اول فرد حیات داشته باشد. لذا عالم بودن وابسته به حیات داشتن است و حیات لازمه علم است. بنابراین نمی‌توان برای اثبات علم به وجود حیات استدلال کرد، به این شکل که بگوییم چون حیات هست، پس علم نیز هست. ولی برعکس آن ممکن است، یعنی اثبات لازم با استدلال بر وجود ملزوم. یعنی بگوییم چون علم دارد، پس حیات دارد. بنابراین نظر شیخ باطل است (رازی، ۲۰۰۴ م: ۱۶۲-۱۶۳). می‌توان گفت رازی، کاملاً متأثر از عبدالقاهر نبوده، بلکه با روش منطقی خود بر پاره‌ای از دیدگاه‌های جرجانی صحه گذاشته و برخی نظرات شیخ را رد می‌کند.

تأثیر رازی بر علمای بعد از خود

علاوه بر تأثیرپذیری فخر رازی از عبدالقاهر، باید به این نکته اشاره کرد که فخر رازی بر دانشمندان بعد از خود نیز تأثیر گذاشته است. از جمله شخصیت‌هایی که تحت تأثیر رازی بودند، می‌توان به سکاکی (متوفی به سال ۶۲۵ ه.ق) اشاره کرد. وی اولین کسی است که از رازی در تدوین کتاب خود متأثر بوده و به گفته دکتر احمد مطلوب: «بلاغتی که به سکاکی رسید، بعد از زمانی بود که فخر رازی نه‌ایه الایجاز را نوشت و سکاکی از روش او بهره‌مند شد و مفتاح العلوم را با الهاماتی که از بلاغت رازی گرفت، تألیف نمود» (البلاغه عند السکاکی، ۱۹۵۲م: ۴۸).

یکی از بلاغت‌دانان معاصر معتقد است که اساس و پایه شکل‌گیری تدوین کتاب مفتاح العلوم سکاکی، نه‌ایه الایجاز رازی است. وی برای اثبات نظر خود به دلایل زیر اشاره می‌کند:

- ۱- سکاکی در باب‌بندی و فصل‌بندی کتاب خود به کتاب نه‌ایه الایجاز فخر رازی تکیه می‌کند و همان‌طور که رازی کتاب خویش را به دو جمله اختصاص داده، سکاکی نیز راه او را پیموده است. رازی جمله اول کتاب خود را به اصطلاحات علم بیان و جمله دوم را به علم معانی اختصاص داده است. سکاکی نیز کتاب خود را به دو قسم معانی و بیان تقسیم کرده است.
- ۲- در بحث اعجاز قرآن سکاکی نیز مانند رازی فصاحت و بلاغت را ملاک و معیار اعجاز قرآن می‌داند و وجوه چهارگانه‌ای را که رازی در کتاب خود آورده و آن را رد کرده بود نیز، ذکر می‌کند.
- ۳- در باب مجاز عقلی، سکاکی نظر فخر رازی را می‌پذیرد و به رد نظر عبدالقاهر می‌پردازد و برای رد نظر عبدالقاهر، همان مثالی را می‌آورد که رازی در کتاب نه‌ایه الایجاز بیان کرده است.

۴- در باب تشبیه و ارکان آن و وجه شبهه، سکاکی کاملاً متأثر از رازی است و شاهد مثال‌هایی را که رازی می‌آورد، به همان شیوه بیان می‌کند.

۵- در باب تمثیل، سکاکی نظر رازی را پذیرفته و تلاش کرده همان تعریفی را از تمثیل ارائه دهد که فخر رازی در *نهایه الایجاز* آورده است.

۶- سکاکی انواع و اقسام استعاره را از رازی گرفته و به همان شیوه به تقسیم‌بندی آن پرداخته است. از این رهگذر می‌توان به جمله‌ای اشاره کرد که سکاکی عیناً از رازی گرفته است. رازی درباره استعاره اسم محسوس برای محسوس مثالی از قرآن می‌آورد: «قال الله تعالی: و اشتعل الرأس شیباً (مریم: آیه ۴). فالْمُسْتَعَارُ مِنْهُ النَّارُ، وَ الْمُسْتَعَارُ لَهُ الشَّيْبُ وَ الْجَامِعُ هُوَ الْإِنْبِسَاطُ وَ لِكِنَّهُ فِي النَّارِ أَقْوَى». سکاکی نیز همین عبارت را عیناً می‌آورد: «فَالْمُسْتَعَارُ مِنْهُ النَّارُ، وَ الْمُسْتَعَارُ لَهُ الشَّيْبُ وَ الْجَامِعُ هُوَ الْإِنْبِسَاطُ وَ لِكِنَّهُ فِي النَّارِ أَقْوَى» (نهایه الایجاز: ۱۵۵؛ مفتاح العلوم: ۱۸۳).

۷- تأثیر رازی بر سکاکی فقط به اصطلاحات بلاغی ختم نمی‌شود. وی تلاش نموده کتاب خود را به همان شیوه‌ای که فخر رازی خاتمه داده، به اتمام برساند. فخر رازی بخش پایانی کتاب *نهایه الایجاز* را به دفاع از قرآن و آیات و پاسخ به معترضان و مخالفان اختصاص داده است. سکاکی نیز همان رویه را در پیش گرفته و آن بخش را تحت عنوان «إرشاد الضلال بدافع ما يطعنون به في كلام رب العزة» آورده است. وی همانند رازی به رد کسانی پرداخته که اعتقاد به تناقض‌گویی و تکرار در قرآن داشتند» (ماهر مهدی، ۱۹۷۷م: ۲۶۰-۲۶۴).

اکنون با عنایت به موارد مذکور این سؤال به ذهن می‌آید که: چرا پژوهشگران سکاکی را پیش قراول تقسیم بلاغت به دو علم معانی و بیان به شمار می‌آورند؟

شاید بتوان چنین پاسخ داد که در شناخت و شناساندن رازی به عنوان یک دانشمند بلاغی صاحب سبک، غفلتی صورت گرفته و پژوهشگران تنها او را به عنوان یک عالم تفسیر شناخته و معرفی کرده‌اند؛ در حالی که با مطالعه این کتاب می‌توان چنین اذعان داشت که رازی، گوی سبقت را از سگاکي ربوده است، آنجا که در کتاب نهاییه الايجاز ذیل جمله اول، از علم بیان و ذیل جمله دوم، از علم معانی سخن می‌گوید و این امر می‌تواند ادله محکمی باشد که رازی قبل از سگاکي شاخه‌های بلاغت را تقسیم‌بندی کرده است.

تأثیر رازی فقط بر سگاکي نبوده و الزملکانی (متوفی به سال ۶۵۱ ه.ق) صاحب کتاب التبیان فی علم البیان، ابن ابی الأصبع (متوفی به سال ۶۵۴ ه.ق) صاحب کتاب بدیع القرآن و تحریر التَّحْبِیر و نیز یحیی بن حمزه العلوی (متوفی به سال ۷۴۹ ه.ق) صاحب کتاب الطراز از نظرات ارزنده رازی در تألیف کتب خود بهره بردند و از وی متأثر گشتند (ماهر مهدی، ۱۹۷۷م: ۲۶۰-۲۵۹).

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ملاحظه گردید، این مقاله به نوآوری‌های رازی در مباحث علم بیان و تأثیر و تأثر رازی پرداخته و به نتایج زیر دست یافته است:

- ۱- رازی توانسته اندیشه‌های عبدالقاهر را در یک چارچوب خاص ارائه دهد.
- ۲- رازی تنها یک مقلد و مخلص کتاب‌های جر جانی نیست.
- ۳- فخر رازی در تمامی موارد، متأثر از عبدالقاهر نبوده و خود در طرح مباحث بلاغی صاحب سبک است.
- ۴- فخر رازی در این کتاب، بلاغت را با اصطلاحات منطق و فلسفه آمیخته و آن را تا حدودی از ذوق ادبی دور ساخته است.

- ۵- سکاکی ایده‌های خود را در مباحث بلاغی از رازی گرفته، بدون اینکه به آن اشاره کند.
- ۶- می‌توان گفت پایه‌گذار تقسیم‌بندی مباحث بلاغت (معانی، بیان، بدیع) فخر رازی است.
- ۷- روشی که فخر رازی در این کتاب اتخاذ می‌کند، یک روش فلسفی و منطقی است. اما روش جرجانی یک روش کاملاً ادبی است.
- ۸- رازی تلاش نموده با مباحث بلاغی این کتاب، راه را برای تدوین تفسیر ادبی گران سنگش باز کند و در این راه موفق بوده است.
- ۹- می‌توان گفت که هدف رازی از نوشتن این کتاب، پرداختن به مسألهٔ اعجاز قرآن بوده است. زیرا تألیف تفسیر کبیر بعد از این کتاب، گواهی بر این هدف است. اما هدف عبدالقاهر جرجانی پرداختن به مباحث بلاغی و ادبی صرف بوده است.

منابع

- قرآن کریم
- ابن خلکان، (۱۹۴۸م)، وفيات الاعیان و أنباء أبناء الزمان، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، السعاده.
- ارحیله، عباس، (۱۹۹۹م)، الأثر الأرسطی فی النقد و البلاغه العربیین، چاپ اول، الدارالبيضاء.
- التهانوی، محمدبن علی، (۱۹۶۷م)، کشف اصلاحات الفنون، افسست در ایران.
- الجرجانی، عبدالقاهر، (۱۹۷۸م)، اسرار البلاغه فی علم بیان، تحقیق: السید محمد رشید رضا، المکتبه التوفیقه.
- -----، (۲۰۰۴م)، دلائل الاعجاز فی القرآن، تحقیق: محمود محمدشاکر، قاهره، المکتبه، الخائجی.
- حسین، عبدالقادر، (۲۰۰۱م)، المختصر فی تاریخ البلاغه، قاهره، دار غریب.

- (م ۱۹۸۹)، تسهیل نهاییه الایجاز فی درایه الاعجاز، بیروت، لبنان، دارالاوزاعی.
- خوانساری، محمدباقر، (۱۳۶۷هـ)، روضات الجنات، چاپ حجر.
- رازی، فخرالدین، (۱۹۹۵م)، التفسیر الکبیر، تحقیق: الشیخ خلیل محیی الدین الملیس، بیروت، لبنان، دارالفکر.
- (م ۲۰۰۴)، نهاییه الایجاز فی درایه الاعجاز، تحقیق: نصرالله حاجی مفتی اوغلی، چاپ اول، بیروت، لبنان، دارصادر.
- الرماني، ابوالحسن علی بن عیسی، النکت فی اعجاز القرآن (ضمن کتاب ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن)، تحقیق: محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، مصر، دارالمعارف.
- زمخشری، محمد بن عمر، (۱۹۱۲م)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه تأویل، تصحیح: مصطفی حسین احمد، بیروت، لبنان، دارالکتب العربی.
- سکاکی، ابویعقوب، (۲۰۰۰م)، مفتاح العلوم، حاشیه: عبدالحمید هنداوی، چاپ اول، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه.
- مطلوب، احمد، (۱۹۶۴م)، البلاغه عند السکاکی، چاپ اول، بغداد، مکتبه النهضه.
- موسی، احمد، (۱۹۶۳م)، البلاغه التطبیقیه، بیروت، لبنان، دارالمعرفه.
- هلال، ماهر مهدی، (۱۹۷۷م)، فخرالدین رازی بلاغياً، العراق، منشورات وزارت الثقافه.

Abstract

A Critical Study of Imam Fakhr Razi's Influence on Rhetoric through Analyzing *Nihayat Al-Ijaz Fi Dirayat Al-Ejaz*

Fakhr Al-Sadat Tabatabaee*
Mohammad Jannatifar**

Imam Fakhr Razi's *Nihayat Al-Ijaz Fi Dirayat Al-Ejaz* (606 AH) is one of the most important books on rhetoric. Summarizing the key topics of Abd Al-Qahir Al-Jurjani's *Asrar Al-Balagha* and *Dalael Al-Ejaz*, *Nihayat* includes some of Fakhr Razi's important sayings and precepts. Through its descriptive-analytical framework, this paper investigates Imam Fakhr Razi's influence on rhetoric through the comparative analysis of *Nihayat Al-Ijaz Fi Dirayat Al-Ejaz*. The findings of the paper indicate that in this book, Fakhr Razi has interpreted actively Abd al-Qahir's sayings and precepts, and in his interpretation he has vindicated them through lexical and logical reasoning; the logical reasoning which has not been in conventional correlation with rhetorical issues. In his elaborate interpretation of Abd al-Qahir's sayings and precepts, Fakhr Razi has conveyed his own views on rhetoric, and consequently influenced subsequent scholars and thinkers.

Keywords: *Nihayat Al-Ijaz Fi Dirayat Al-Ejaz*, Fakhr Razi, Abd Al-Qahir Al-Jurjani, *Asrar Al-Balaghah*, *Dalael Al-E'jaz*

1. PhD Student of Arabic Language and Literature, The Islamic Azad University, Qom Branch, (Corresponding Author) f_tabatabaee46@yahoo.com
2. Associate Professor of Arabic Language and Literature, The Islamic Azad University, Qom Branch janati@qom.ac.ir